

ادامه از صفحه ۶

حبیبی: انتخاب بازرگان تاکتیک امام در مقابل آمریکا بود

این دو دیدگاه مشخصا با هم تفاوت داشت. مؤتلفه هم آن زمان پشت‌سر امام بودند، معلوم است که نظری که من از مهندس بازرگان نقل کردم و نظر مؤتلفه اسلامی، ۱۸۰ درجه اختلاف دارند. ما معتقدیم انقلابی که امام رهبری و مردم حمایت کردند، حتما تا ظهور امام زمان ادامه دارد و ان‌شاء‌الله به آن انقلاب وصل می‌شود. بنده معتقدم اکثر اعضای نهضت آزادی اصلا چنین اعتقادی ندارند و می‌گویند که یک انقلابی بوده و کار تمام شده و مردم بروند به خانه‌هایشان، کارهای عادی‌شان را انجام دهند. میانی اصلی اختلاف ما با نهضت آزادی اینهاست.

اما مهندس بازرگان را نیروهای انقلابی به‌عنوان نخست‌وزیر انتخاب کردند.

مهندس بازرگان حکم نخست‌وزیری را از دست امام دریافت کردند. قطعا امام در جریان دیدگاه‌ها و نظریات مهندس بازرگان بود. چرا مهندس بازرگان به‌عنوان نخست‌وزیر مأمور تشکیل اولین دولت انقلاب شدند؟

بنده با شواهد و مستنداتِ که دارم، معتقدم امام با شناخت، مهندس بازرگان را رئیس دولت کردند. من معتقدم امام با این اقدام در مقابل آمریکا یک کار تاکتیکی بسیار هوشمندانه انجام دادند. با انتصاب دولت موقت، درواقع خیال آمریکایی‌ها راحت شد که می‌توانند در آینده‌ای که خیلی دیر و دور نیست، به شکل دیگری در ایران اثرگذار باشند. در خاطرات مرحوم آقای آذری قمی، احمدآقای خمینی، مرحوم آقای عسکراولادی و مرحوم آقای شفیق، دراین‌باره شواهدی وجود دارد که امام با شناخت کامل از تفکرات مهندس بازرگان، ایشان را منصوب کردند؛ اما امام درواقع مقابل آمریکا یک کار تاکتیکی انجام دادند تا مانع از خطر بزرگ‌تری مانند یک حمله نظامی که ما را تهدید می‌کرد، شوند. بنده معتقدم امام در بسیاری از موارد، با مهندس بازرگان اختلاف مبنایی داشتند: در موضوع ولایت فقیه امام می‌گویند که ولایت فقیه همان ولایت رسول‌الله است؛ اما نهضت آزادی می‌گویند ما اصلا ولایت فقیه را قبول نداریم، التزام داریم، آن هم به علت قانون اساسی. عامل اصلی این اختلافات را در تضاد نهضت آزادی و امام، در موضوع حکومت دینی می‌دانم.

مهندس بازرگان را چگونه انسانی می‌دانید؟

من معتقدم آقای مهندس بازرگان، استادی دانشگاه‌شان محرز بود و اینکه با دیکتاتوری شاه هم موافقت نداشتند؛ اما به حکومت دینی ذره‌ای اعتقاد نداشتند و فکر می‌کنم اگر به همان استادی دانشگاه در رشته فنی می‌پرداختند، این مشکلات به وجود نمی‌آمد.

چند وقت پیش آقای حسن روحانی، رئیس‌جمهوری، در سخنانشان درباره مهندس بازرگان صحبت کرده بودند که باعث انتقاد تندی از جانب شما شد. دلیل این انتقاد چه بود؟ به‌هرحال، آقای بازرگان جزو نیروهای انقلابی بودند. چه احتمالی دارد که رئیس‌جمهور از ایشان تمجید کند؟ دلیل اعتراض من، تضاد فکری و عقیدتی ما و مهندس بازرگان بر سر حکومت دینی است.
بله، اما نهضت آزادی هم در جریان انقلاب زحماتی کشیده است.

بله، خیلی‌ها کارهایی کرده‌اند.

پس چرا نباید نام و یاد آنها از سوی رئیس‌جمهور کشور برده شود؟

ما مخالفتی با اینکه کسانی از مهندس بازرگان تقدیر کنند، نداریم. من دعا می‌کنم که خاوند متعال آقای مهندس بازرگان را هم مورد رحمت قرار دهد؛ اما این علامت تأیید کارهای بازرگان به‌ویژه در میانی فکری نیست. فرض را بر این می‌گذاریم که مهدی بازرگان، در مخالفت با حکومت دینی مرتکب اشتباه شده است و می‌گویم رحمت خداوند متعال بسیار است. مردم پای ولایت فقیه کشته و شهید دادند تا حکومت دینی شکل بگیرد، آن‌وقت آقای مهندس بازرگان و دوستانشان که غالبا افراد بااطلاعه هم هستند اعتقادی به آن ندارند. البته لابد مراحل را طی کرده‌اند تا به این نقطه رسیده‌اند.

دلیل انتقادات به رئیس‌جمهور هم همین بود؟

آقای رئیس‌جمهور، بالاخره در کسوتی هستند که با بنده و دیگران متفاوت است؛ حتی اگر می‌خواستند درباره محاسن مهندس بازرگان صحبت کنند. باید یک انتقاد تند هم از میانی فکری مهندس بازرگان که اعتقادداشتن به حکومت دینی بود، می‌کردند. من توجه جناب آقای رئیس‌جمهور محترم را در مواردی که می‌خواهند راجع‌به سران نهضت آزادی اظهارنظر کنند، به نامه‌ای که حضرت امام در سال ۱۳۴۷ در پاسخ به یکی از شخصیت‌های کشور درباره نهضت آزادی مرقوم فرموده‌اند، جلب می‌کنم.

نامه خانم «ملک طباطبایی» همسر مهندس بازرگان به ایشان پس از محکومیت ایشان به ۱۰ سال زندان (در سال ۱۳۴۲)

شوهر عزیزم... مسلم بود این بار هم محکومیت شما قطعی و تردیناپذیر است. بازم راهی سخت و دراز و روزهای سی لال‌آور و غمگین درپیش داریم. شاید بعدازاین، روزها و ماه‌ها بگذرد و ما نتوانیم تو را ببینیم. شاید هریک از شما به جاومکانی دور از ما منتقل شوید. شاید خلاصی به‌این‌زودی‌ها امکان‌پذیر نباشد. شاید اوضاع و شرایط روزبه‌روز سخت‌تر و درنتیجه تحمل من روزبه‌روز کمتر شود. شاید هزاران گرفتاری و اشکال پیش بیاید؛ اما میل دارم بدانی که با تمام این

لا لفا از پیشینه خانوادگی پدرتان بگویند.

پدر مهندس بازرگان، مرحوم حاج عباسقلی بازرگان، فرزند حاج کاظم آقای تبریزی و از تاجران متدین و خوش‌نام بودند. مادرشان صدیقه خانم بانویی مؤمن و مهربان و بسیار هوشمند بود. حاج عباسقلی آقا به تجارت اشتغال داشت.ایشان در سنین نوجوانی به‌همراه پدر و مادر و خواهر و برادرهایشان از تبریز به تهران مهاجرت می‌کنند. پدربزرگ ما فردی باتقوا و درستکار و با دیانت بود. او در تربیت فرزندان، به‌ویژه پسران بسیار جدی و منضبط و تا حدی سخت‌گیر بود.

این سخت‌گیری‌شان بیشتر در امور مذهبی بود یا تربیتی؟

ایشان در رعایت اصول و ارزش‌های دینی و عمل به آنها بسیار راسخ بودند، اما درعین‌حال فردی آزاداندیش و اهل بصیرت بوده و به تحمیل در دین و اجبار عقاید دینی عقیده نداشتند. خاطره‌ای در فامیل از ایشان نقل شده که یکی از پسرعمه‌های ما (از نوه‌های ایشان) در سنین جوانی تمایلات کمونیستی پیدا می‌کند و به عضویت حزب توده درمی‌آید. روزی همگی در منزل حاج‌آقا جمع بودند. وقت نماز می‌شود، حاج‌آقا طبق عادت معمول جلو می‌ایستد و سپرها پشت سر ایشان اقامه نماز می‌کنند درحالی‌که پسرعمو همچنان در کنار اتاق می‌نشیند و به جمع و نماز ملحق نمی‌شود. نماز که تمام می‌شود عموی بزرگ ما، پسرعمه را خطاب قرار می‌دهد و با تغییر به او می‌گوید: تو اگر اهل نماز هم نیستی می‌بایست به احترام حاج‌آقا بلند می‌شدی و به ایشان اقتدا می‌کردی. حاج‌آقا بلافاصله رو به فرزند خود می‌کند و با تندی به ایشان می‌گوید: هیچ‌کس حق ندارد دیگری را به‌اجبار وادار به ادای فرایض دینی کند. همین‌قدر که او حاضر نشده برخلاف عقیده‌اش تظاهر و ریا کند، برای من ارزشمند و بااهمیت است. هر وقت باور قلبی داشت که باید در پیشگاه خدا پایستد و رو به او آورد، آن‌وقت باید نماز بخواند. نمازی که به تظاهر و احترام من بخواند که ارزشی ندارد. بعدها پسرعمه می‌گفت حاج‌آقا آن روز درس بزرگی به من داد، البته ایشان پس از چندی دست از عقاید کمونیستی‌اش کشید.

مادر شما از چه خانواده‌ای بودند؟

مادر ما خانم ملک طباطبائی در خانواده‌ای روحانی متولد شدند و پدربزرگ ایشان از طرف مادری آیت‌الله شیخ مرتضی آشتیانی فرزند میرزای آشتیانی بودند. ایشان از مرجعی بود که در اواخر رضایتان ۱۳۲۳ هجری قمری، به امرشان مردم علامت بانک وابسته به دولت‌های خارجی را خراب کردند که این رخداد از مقدمات انقلاب مشروطیت بود. آیت‌الله سیدمحمد طباطبائی، پدر مادری مادر ما و عموی پدر ایشان از مراجع مشروطه‌خواه بودند.

پدربزرگ مادری شما باوجود اینکه روحانی سرشاهی بودند، به علت خارج رفتن پدر، با ازدواج ایشان مخالفت و سخت‌گیری نکردند؟

خیر، اتفاقا موقعیت علمی و تحصیلی پدر، درعین‌حال دیانت و اصالت خانوادگی ایشان از نکات مثبت در تصمیم‌گیری خانواده مادرم در تأیید این ازدواج بوده است.

حجاب مادر شما با توجه به مذهبی بودن مهندس بازرگان چگونه بود؟

حجاب و پوشش ایشان چه قبل و چه بعد از انقلاب همین مانتو و روسری بوده است. همان‌طور که ذکر شد خانواده مادرم اکثرا از روحانیت بودند، عموی بزرگ ایشان آقاامیرزا احمد آشتیانی از مراجع بزرگ تقلید بودند. خانم‌های فامیل هرگاه به دیدن ایشان می‌رفتند چادر به سر می‌کردند. پدرم هم به‌تازگی با مادرم ازدواج کرده بودند، روزی برای عرض تبریک عید نوروز به‌اتفاق مادر به منزل آقای آشتیانی می‌روند در نزدیکی منزل مادرم چادری را که در کیف گذاشته بودند درمی‌آورند که قبل از ورود بر روی مانتو و روسری خود سر کنند. پدرم با این کار مخالفت می‌کند و می‌گویند: این کار شما نوعی ریا و تظاهر است بهتر است شما همان‌گونه که جاهای دیگر می‌روی، خدمت ایشان برسی. وقتی‌که وارد مجلس می‌شوند می‌بینند همه دختران و زنان فامیل که بعضا اهل حجاب هم نبودند، همگی با چادر دور تا دور نشسته‌اند، مادرم نیز با حجاب همیشگی خود؛ یعنی مانتو و روسری در گوشه‌ای می‌نشیند و احساس بدی به ایشان دست می‌دهد. وقت خداحافظی، آیت‌الله آشتیانی که برای پدرم احترام ویژه‌ای قائل بودند ایشان را تا دم در مشایعت می‌کنند و هنگام خداحافظی به آهستگی به ایشان می‌گویند: آقای مهندس من خدمت شما خیلی ارادت دارم، ولی گله‌ای دارم که چرا فرزند مرا این‌گونه نزد من آوردید، پدرم هم نگاه به بقیه خانم‌ها می‌اندازد و به آقا می‌گویند: بنده فرزند شما را همان‌گونه که همه‌جا می‌رود، خدمت شما آورده‌ام و با همین جمله اعتقاد خود را به صداقت و یکرنگی و کراهتشان را از تظاهر و ریا و توجه به تحمیل‌نکردن عقاید خود به دیگران به آقا که شخص بسیار فهیم و هوشمندی بودند، منتقل می‌کنند. این ویژگی پدر، منحصر و محدود به قبل و با بعد از انقلاب نبود. ایشان

سیاست

«شرق» برای نخستین بار منتشر می‌کند

نامه همسر مهندس بازرگان به او در سال ۴۲

احوال و با واقع‌شدن تمام این شاید‌ها که به‌قول حتی نزدیکان خود، تو مسئول آتی، من نه‌تنها از این عمل تو به‌هیچ‌وجه گله‌مند نیستم؛ بلکه سربلند و مفتخرم و با تمام وجود تو را تحسین می‌کنم.

قدر و منزلت تو پیش من و احترامم نسبت به تو هزاران بار بیش‌ازسابق شده است. آرزو می‌کنم کاش ذره‌ای از این همه گذشت و



مهندس بازرگان به روایت دخترش

از ریا و تظاهر کراحت داشت

علی شاملو

فرشته، سسومین فرزند و دومین دختر مهندس مهدی بازرگان است. دیگر فرزندان او به ترتیب سن، زهرا، عبدالعلی، فثانه و محمدنوبد هستند. نخستین رئیس دولت انقلاب اسلامی ایران، در سال ۱۲۸۶ زاده شد و ۲۱ سال پیش در ۳۰ دی‌ماه ۱۳۷۳ چشم از جهان فرو بست. بازرگان علاوه بر اینکه یک مبارز و روشنفکر اسلام‌گرا به شمار می‌رفت، استاد دانشگاهی برجسته و مدتی رئیس دانشکده فنی دانشگاه تهران بود. درباره زندگی سیاسی و رویکرد فکری بازرگان بسیار گفته و نوشته‌اند، اما در گفت‌وگو با «فرشته بازرگان» تلاش کرده‌ایم به وجه دیگری از شخصیت او بپردازیم؛ بازرگان در قامت یک همسر و پدر.

مادرم به گل و گیاه علاقه زیادی داشتند. پدر نیز با توجه به این نکته، اغلب با دستگل زیبایی که در راه بازگشت خدا از آن موضوع تأکید می‌کردند و همیشه می‌گفتند در عملی چنانچه با نیت خالص و اختیار و انتخاب آزادانه صورت نگیرد، در دنیا بی‌برکت و در آخرت نیز باطل و عیب خواهد بود.

تحصیلات مادرتان در چه حدی است؟

مادرم طبق رسوم و سنت قدیم، خیلی زود ازدواج کردند و فرصت ادامه تحصیل نیافتند. ایشان تحصیلات ابتدایی و اولیه را قبیل از ازدواج به انجام رساندند و پس از ازدواج نیز برای ادامه تحصیل در رشته زبان و ادبیات فرانسه تا مدتی به مدرسه ژاندارک می‌روند. بعد از آن هم که مشغول و گرفتار چچه‌داری و خانه‌داری می‌شوند. ایشان البته در زمینه شعر و ادبیات صاحب ذوق و استعداد هستند و اشعار بسیاری به مناسبت‌های مختلف سروده‌اند که ان‌شاءالله در فرصتی باید گردآوری و چاپ شوند.

کیفیت مراسم عروسی پدر و مادرتان مفصل بود یا ساده؟

شرح چگونگی ازدواج ایشان با مادرم در کتاب «پدربزرگ من بازرگان» نوشته نازنین بنی‌اسدی به‌تفصیل آمده است. مراسم عقد ایشان ساده و خصوصی در منزل آیت‌الله شیخ مرتضی آشتیانی (پدربزرگ مادرم) صورت می‌گیرد و سپس جشن ازدواج مفصل‌تری در منزل مادر برپا می‌کنند.

ارتباط پدر و مادرتان با یکدیگر چگونه بود؟

پدر و مادر ما نیز مانند اغلب زوج‌های دیگر، پیشینه تربیتی و فرهنگی متفاوت و بعضا متضادی داشتند. پدر که سال‌های جوانی را در فرانسه به تحصیل و مطالعه گذرانده بود البته صاحب تجربیات و بینش و بصیرت عمیق‌تری بود. با وجود اختلافات فرهنگی، تحصیلی و سنی که با هم داشتند اما در مجموع روابط خوب و صمیمانه‌ای بینشان برقرار بود. پدرم علاقه و احترام خاصی برای آمادمان قائل بود و همیشه اولین کسی بودنده که جلوی پای مادرم بلند می‌شدند و احترام می‌گذاشتند. در اختلافات و تفاوت نظر‌گاه‌ها نیز با صبوری و ملایمت به ایشان توصیه و نصیحت می‌کردند

ه و هیچ‌گاه اهل زور و اجبار و تلخی و تندی نبودند، نهایتا نیز افراد را آن‌گونه‌که بودند می‌پذیرفتند.

آیا پدر و مادرتان با وجود این‌همه تفاوت، هرگز از ازدواج با یکدیگر پشیمان نشدند؟

همین که تا آخر کنار یکدیگر باقی ماندند، یعنی خیر؛ پشیمان نشده بودند. شرایط ازدواج و زندگی مشترک و حال‌وهوای روزگار گذشته را نمی‌توان با وضعیت کنونی جامعه و ازدواج‌های مدرن امروزی سنجید. انتظارات و مسئولیت‌ها، مسائل و معضلات اجتماعی، زندگی زوج‌های امروزی را بسیار سخت‌تر و شکننده‌تر کرده است. در گذشته ازدواج می‌کردند و با وجود همه ناملایمات و تفاوت‌ها با هم می‌ساختند و تا پایان عمر در کنار هم بودند. گذشت و فداکاری‌ها و پایدنی به تعهدات و از ویژگی زوج‌های دیروز بود، امروزه بسیار کم‌رنگ‌تر و کم‌ارزش‌تر شده است. پدرم همیشه به علایق و خواسته‌های مادر توجه خاص می‌کردند؛ مثلا

خطری یاری و راهنمایی‌کند.

مسئلما سختی‌ها هم مثل خوشی‌ها می‌گذرد و روشنایی‌ها از پس تیرگی‌ها پیدا می‌شود و هیچ چیز بیش خدا بی‌یاداش نمی‌ماند.

حالا من هم مثل تو معتقدم که نگران و مأیوس شدن با اعتقادی که ما به لطف و مرحمت خداوند داریم، گناه بزرگی است و خوشحالم که تو هرگز نگران ما نخواهی بود؛ همان‌طور که من نگران نیستم و تو را به خدا می‌سپارم و از او می‌خواهم که به من هم توفیق کار نیک و نیروی اداره امور زندگی‌مان را به بهترین نحو مرحمت کند تا شاید ارزش پیدا کنم و بتوانم لایق تو باشم.

۱۳۴۲/۴/۱۵

ترتیبی داده بودند که همه اشیای زینتی و عتیقه‌جات و فرش‌های گرانبها را جمع‌آوری کنند و مکان را به‌صورت ساده‌ای درآورند. ایشان چندماهی در آن دو، سه اتاق زندگی و کار می‌کردند. هم‌زمان شهید چمران و همسر ایشان نیز در طبقه اول همان مکان زندگی می‌کردند.

مهندس بازرگان در زمان نخست‌وزیری محافظ نیز داشتند؟

بله، تا مدتی شخصی به نام حاج‌آقا شفیق محافظت ایشان را برعهده گرفته بود، راننده‌ای هم از کارکنان سابق دولت، به نام آقای اسماعیل‌زاده تا مدت‌ها رانندگی ایشان را برعهده داشت.

آیا مادرتان نیز مانند پدر به مطالعه علاقه‌مند هستند؟

بله، ایشان همیشه علاقه زیادی به شعر و ادبیات و مطالعه داستان‌ها و ادبیات کلاسیک دارند، به مجموعه اشعار و داستان‌های کوتاه نیز علاقه‌مندند.

مهندس بازرگان دردوران نخست‌وزیری با آن‌همه درگیری و گرفتاری، بازهم برای خانواده وقتي می‌گذاشتند؟

بله، ایشان هیچ‌گاه از احوالات افراد خانواده غافل نبودند. در اوج مشغولیت و گرفتاری‌هایشان همواره به‌نوعی پیگیر اوضاع‌واحوال فرزندان و نوه‌ها بودند در روزهای جمعه حتما قرار می‌گذاشتند که ظهر همه یک‌جا جمع شوند و گرده‌مایی خانوادگی داشته باشیم. صبح‌های جمعه را هم که اغلب به اتفاق پسران و دامادهایشان به راهپیمایی در اطراف شهر و طبیعت و گفت‌وگو درباره مسائل جاری و تبادل‌نظر می‌پرداختند. پدرم به‌ویژه به بچه‌های کوچک و نوه‌هایشان علاقه خاصی داشتند، در جلسات خانوادگی بیشتر وقتشان را صرف گفت‌وگو و توجه به آنها می‌کردند و البته ایسن علاقه و صمیمیت کاملا متقابل و دوطرفه بود. پدر حتی برای هر یک از فرزندان و نوه‌هایشان نام خاصی برگزیده بودند و آنها را به نام انتخابی خودشان صدا می‌کردند.

مادر نیز فرزندان بیشتر پدر نقش اصلی را به عهده داشتند یا مادر؟

مسئلما کیفیت تربیت و نحوه رفتار فرزندان همواره هم از پدر و هم مادر تأثیر می‌پذیرد؛ درعین‌حال هریک از طرفین که نقش فعال‌تر و مسئولانه‌تری را برعهده می‌گیرد، قطعا تأثیر عمیق‌تر و ماندگارتری از خود به جای خواهد گذاشت. تأثیر تربیتی پدر بر ما بیشتر از طریق رفتارها و عملکردشان در موقعیت‌های مختلف زندگی بوده است. باوجود دوری فیزیکی ایشان در سال‌های دور از خانه و تبعید و زندان، ایشان همواره ارتباط منظم و مستمر خود را چه با ملاقات و چه با نوشتن نامه‌های هفتگی برای هر یک از ما حفظ کرده و زنده نگه می‌داشتند ما نیز موظف بودیم هر هفته نامه‌های ایشان را پاسخ دهیم و از شرح حال و اوضاع خانه و مدرسه و اتفاقات کوچک و بزرگی که برایمان می‌افتد، بنویسیم و ایشان را در جریان کلیه مسائل و مشکلات و برنامه‌هایمان قرار دهیم. توصیه‌ها و رهنمودهای ایشان در پاسخ به نامه‌هایمان همیشه جالب و خواندنی بود.

مهندس بازرگان عادت خاصی هم داشت؟

واقعیت این است که رفتار و شخصیت و حتی سرنوشت ما انسان‌ها را عادات خوب یا بد ما می‌سازند. تکرار هر رفتار و ویژگی خاص در ما، به‌تدریج تبدیل به عادت می‌شود. عملی‌که تبدیل به عادت شود دیگر برای هر بار انجام آن نیازی به سعی و تلاش مجدد نداریم. شاید به همین علت بود که پدر اکثر خصوصیات مثبت و مفید را با تمرین و تکرار در خود نهادینه و تبدیل به عادت کرده بودند. یکی از عادات ایشان سحرخیزی بود. حتی روزهای جمعه و تعطیل نیز ما را برای راهپیمایی در طبیعت یا کوه‌پیمایی صبح زود از خواب بیدار می‌کردند. عادت به فعالیت بدنی، یعنی ورزش نیز جزء لاینفک زندگی ایشان بود. حتی در پرکارترین روزها نیز حتما زمانی را برای نرمش یا پیاده‌روی در نظر می‌گرفتند. از دیگر ویژگی‌های ایشان ساده‌زیستی و بی‌اعتنایی به تشریفات و تجملات بود.

در مهمانی‌های فامیلی و دوستانه همیشه توصیه به تهیه یک نوع غذا و دوری از تشریفات اضافی می‌کردند. پدرم به دنبال باگیری بودند. وقتشان را تلف توصیه و تأکید می‌کرد، خود پیش و بیش از دیگران به آن عمل می‌کرد و پایبند بود. یکی دیگر از ویژگی‌های ایشان عادت به مطالعه بود. همیشه کتابی به همراه خود داشتند و از هر فرصتی برای خواندن استفاده می‌کردند در تاکسی، ماشین و یا در اتاق انتظار مطب پزشک همواره به دنبال باگیری بودند. وقتشان را تلف نمی‌کردند. پدر روحیه شاد و پرنشاطی داشتند و از کلیه مواهب زندگی لذت می‌بردند، یک غذای ساده و خوش‌طعم، یک پیاده‌روی در طبیعت، نگاه به پونه‌ای که در باغچه خانه به‌گل‌نشسته بود یا وقت‌گذرانی و بازی با نوه‌ها و هر اتفاق از نظر ما ساده‌ای، مثل اینها،ایشان را به وجد و نشاط می‌آورد.

ادامه در صفحه ۱۹

منهای پایتخت

نامه اصلاح طلبان کرمانشاه به روحانی

● **شرق:** ۲۳۸ نفر از فعالان عرصه‌های سیاسی، حقوقی، اجتماعی، فرهنگی و رسانه‌ای استان کرمانشاه در اعتراض به رد صلاحیت‌ها، نامه‌ای خطاب به رئیس‌جمهوری نوشتند. در این نامه خطاب به روحانی، آمده است: «همان‌گونه که استحضار دارید رد صلاحیت‌ها عمداً از جریان اصلاح‌طلب و حامیان دولت بوده که دارای پشتوانه وسیع مردمی هستند و جریان سیاسی خاص به‌تنهایی در عرصه انتخابات باقی مانده و عملاً فضای غیرقابتی و یکدست شکل گرفته است. مضاف بر این، اکثر رد صلاحیت‌ها بر اساس بند اول و سوم ماده ۲۸ قانون انتخابات بوده است که استناد به این بندها نیاز به دلیل و مدرک معقول و مقبول دارد. فردی که خود به‌صراحت می‌گوید مسلمان هستم و نظام را قبول دارم، بر اساس قواعد شرعی و حقوقی باید به‌ظاهر حکم داد مگر اینکه دلیلی قوی در رد این ظاهر وجود داشته باشد. اما معلوم نیست هیأت‌های نظارت بر اساس کدام سند و مدرک استنباط کرده‌اند که داوطلبان التزام عملی به اسلام و نظام ندارند؟ جناب آقای رئیس‌جمهور این اتفاق حداقل از دو جنبه قابل‌تأمل جدی است. اول اینکه در مقدمه قانون اساسی درخصوص شیوه حکومت در اسلام و در توضیح یکی از آرمان‌های نهضت امام‌خمینی(ره) آمده است «با توجه به ماهیت ایسن نهضت بزرگ، قانون اساسی تضمینگر نفی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی است». آیا باقی‌ماندن تنها یک جناح سیاسی در انتخابات، نافه‌